

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۴/۰۸/۱۶

بصیر عادل

## افغانستان در چهارراه تاریخ جایگاه این کشور پس از سه خروج بزرگ انگلیس، شوروی و امریکا



بصیر عادل

بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که موقعیت جغرافیایی یک کشور تأثیر مستقیم و عمیقی بر سیاست‌های داخلی و خارجی آن دارد. موقعیت ستراتیژیک و جغرافیایی-سیاسی ممتاز افغانستان نیز از این قاعده مستثنی نیست و همواره به‌عنوان یک چالش پیچیده برای این کشور و فرصتی مغتنم برای قدرت‌های جهانی محسوب شده است. با این وجود، این موقعیت جغرافیایی نه تنها سودی برای مردم افغانستان به همراه نداشته، بلکه به‌طور مکرر زمینه‌ساز جنگ‌ها و ناآرامی‌ها بوده است. اشغالگران و جهان‌گشایان نیز هرگز نتوانسته‌اند به اهداف و آرزوهای خود در این سرزمین دست یابند. افغانستان از لحاظ جغرافیایی در مرکز قاره آسیا واقع شده و به‌عنوان یک چهارراه حیاتی در میان مناطق بزرگ این قاره عمل می‌کند. این موقعیت راهبردی باعث شده است که این کشور در طول تاریخ طولانی خود مکرراً مورد هجوم و طمع قدرت‌های جهانی قرار گیرد. هرچند این موقعیت جغرافیایی می‌توانست به‌عنوان یک سرمایه ملی برای توسعه و رفاه کشور مورد استفاده قرار گیرد، اما در عمل به منبعی از چلندها و معضلات برای مردم افغانستان و ناکامی برای اشغالگران تبدیل شده است.

این موقعیت ستراتیژیک باعث شده است که افغانستان به‌طور مداوم دستخوش جنگ و بحران باشد، به جای آنکه صلح و امنیت در آن حاکم گردد. همواره حکومت‌های مستبد، دست‌نشانده، و استعماری بر این سرزمین حکم‌فرما بوده‌اند، به‌جای آنکه اراده مردم و حکومت‌های ملی و مستقل قدرت را در دست داشته باشند. نتیجه این وضعیت، استمرار فقر، تنگدستی، جهل و وحشت در میان مردم افغانستان بوده است، که خود از پیامدهای مستقیم جنگ‌های مداوم محسوب می‌شود. با این حال، تاریخ نشان داده است که اشغالگران و استعمارگران هرگز نتوانسته‌اند بهره‌چندانی از این جغرافیا ببرند. هر آتشی که در افغانستان شعلهور ساخته‌اند، در نهایت گریبان خودشان را گرفته و آنان را به کام خود فرو برده است. در واقع، افغانستان به‌عنوان "گورستان تجاوزگران" شناخته شده است؛ زیرا تجاوزگران نه تنها به اهداف خود نرسیده‌اند، بلکه خود قربانی این تجاوزات شده‌اند. در این مقاله، قصد دارم به‌طور جامع به بررسی و تحلیل جایگاه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی افغانستان پس از سه خروج، خروج نیروهای بریتانیا، اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده امریکا-سپردارم. این تحلیل نعتنها به اثرات و پیامدهای فوری این خروج‌ها در عرصه‌های مختلف خواهد پرداخت، بلکه سعی خواهد شد تا تأثیرات بلندمدت آن‌ها بر ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی افغانستان نیز مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. هدف این نوشته، ارائه دیدگاهی تحلیلی و مبتنی بر شواهد تاریخی و مطالعات علمی است که بتواند پیچیدگی‌ها و چالش‌های ناشی از این تحولات مهم در افغانستان را به‌خوبی تبیین کند.

### افغانستان بعد از خروج انگلیس

پس از استرداد استقلال افغانستان، برای نخستین بار در تاریخ این کشور، دولتی شکل گرفت که مقامات آن به‌طور واقعی و بی‌ریا متعهد به خدمت به مردم بودند؛ مردمی که سال‌ها از جنگ و بی‌عدالتی رنج کشیده بودند. بسیاری از این دولتمردان، تجربه‌های سخت و طاقت‌فرسایی مانند زندان، شکنجه، تبعید و اسارت را پشت سر گذاشته بودند. این

د پانو شمیره: له 1 تر 11

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنی د لیکنيزی بنی پزوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکی په خیر و لولی

تجارب تلخ، آنان را به عزم و اراده‌ای قوی‌تر در جهت خدمت به کشور و نجات آن از فقر و فرهنگ استبدادزدگی مجهز کرده بود. این دولتمردان با تعهد و صداقت، تلاش‌های خستگی‌ناپذیری را برای نوسازی و توسعه کشور آغاز کردند. هدف آن‌ها این بود که افغانستان را از عقبماندگی نجات داده و به سمت مدرنیزاسیون و پیشرفت هدایت کنند. در این دوران، اصلاحات اساسی و بنیادینی در حوزه‌های مختلف به اجرا گذاشته شد، که از جمله آن‌ها می‌توان به اصلاحات اجتماعی و فرهنگی، اصلاحات اقتصادی، اصلاحات سیاسی و اداری اشاره کرد. این اقدامات، بخشی از یک تلاش گسترده برای نوسازی افغانستان و حرکت آن به سوی توسعه و پیشرفت بود. با وجود چالش‌های فراوان، این دوره به عنوان یکی از دوره‌های مهم در تاریخ کشور به‌شمار می‌رود که در آن، اراده و تلاش‌های دولتمردان برای بهبود شرایط زندگی مردم و پیشرفت کشور به وضوح قابل مشاهده است.

**در بخش اجتماعی:** پس از استرداد استقلال و تشکیل دولت جدید، مجموعه‌ای از اصلاحات اجتماعی به مرحله اجرا درآمد که هدف آن‌ها بهبود شرایط زندگی مردم و ارتقاء سطح خدمات عمومی بود. از جمله این اصلاحات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ✓ لغو برده‌داری: خرید و فروش غلامان و کنیزها به‌طور رسمی ممنوع اعلام شد، که نشان‌دهنده تغییرات بنیادی در نگرش اجتماعی و حقوقی به حقوق بشر و برابری اجتماعی بود.
  - ✓ کاهش بیکاری: اقدامات مؤثری برای کاهش بیکاری صورت گرفت، که شامل برنامه‌های اشتغال‌زایی و توسعه بخش‌های اقتصادی مختلف بود.
  - ✓ گسترش آموزش و پرورش: سیستم آموزش در حال گسترش و توسعه بود، که شامل احداث مدارس جدید و بهبود کیفیت آموزشی برای کودکان و جوانان بود.
  - ✓ توسعه زیرساخت‌های صحت: شفاخانه‌های ملکی و نظامی جدید احداث شدند تا سطح خدمات بهداشتی و درمانی بهبود یابد و دسترسی به مراقبت‌های طبی افزایش یابد.
  - ✓ توسعه زیرساخت‌های ارتباطی: خط تلفن و تلگراف در مرکز و ولایات تمدید شد، که بهبود ارتباطات و تسهیل ارتباطات اداری و تجاری را در پی داشت.
  - ✓ برق‌رسانی به کابل: شهر کابل به سیستم برق‌رسانی مجهز شد، که به افزایش رفاه عمومی و بهبود زیرساخت‌های شهری کمک کرد.
  - ✓ برنامه‌ریزی برای ساخت خط آهن: طرح تأسیس خط آهن در سطح ملی مورد بررسی قرار گرفت، که به عنوان یکی از پروژه‌های کلیدی برای توسعه حمل و نقل و تسهیل تجارت به‌شمار می‌رفت.
  - ✓ ساخت سناتورיום: سناتورיום در پغمان ساخته شد، که نشان‌دهنده توجه به بهبود شرایط بهداشتی و درمانی ویژه بود.
  - ✓ افزایش حقوق نظامیان: حقوق نظامیان از ۱۲ افغانی به ۲۰ افغانی ارتقا یافت، که به عنوان بخشی از تلاش برای بهبود شرایط زندگی و انگیزه بخشی به نیروهای نظامی انجام شد.
- این اقدامات به‌طور کلی نشان‌دهنده یک دوره تحول و پیشرفت در زمینه‌های مختلف اجتماعی و زیرساختی بود که به هدف بهبود شرایط زندگی مردم و نوسازی کشور طراحی و اجرا شدند. این اصلاحات نشان‌دهنده تلاش دولت جدید برای ایجاد یک جامعه مدرن‌تر و پایدارتر در افغانستان بود.

**در بخش فرهنگی:** در دوران پس از استرداد استقلال، اقدامات گسترده‌ای در حوزه فرهنگ و آموزش به منظور ارتقاء سطح فرهنگی و علمی کشور به مرحله اجرا درآمد. این اصلاحات شامل موارد زیر بود:

- ✓ اجباری شدن تحصیل: تحصیل تا پایان صنف ششم به‌طور رسمی اجباری اعلام شد، که نشان‌دهنده تعهد دولت به ارتقاء سطح آموزش و دسترسی به آموزش برای تمامی کودکان بود.
- ✓ تأسیس مکاتب و مراکز آموزشی جدید: علاوه بر تأسیس لیسه حبیبیه، دیگر لیسه‌ها با حضور استادان مجرب و ورزیده از کشورهای خارجی تأسیس گردید. این اقدام به هدف بهبود کیفیت آموزش و افزایش تنوع آموزشی صورت گرفت.
- ✓ راه‌اندازی مراکز آموزشی متنوع: مکتب‌های ویژه‌ای در زمینه‌های مختلف از جمله پلیس، موسیقی، زراعت و تدبیر منزل با مجموعاً بیش از ۳۲۲ مکتب ابتدائی در سراسر کشور تأسیس شدند. این مراکز آموزشی به هدف تخصصی کردن مهارت‌ها و تأمین نیازهای مختلف آموزشی ایجاد شدند.
- ✓ فرستادن محصلین به خارج: تعدادی از محصلین به کشورهای خارجی اعزام شدند تا از آموزش‌های پیشرفته و تجارب بین‌المللی بهره‌مند شوند.

✓ تأسیس کتابخانه‌ها و مراکز فرهنگی: کتابخانه‌های ملی در کابل تأسیس شد و سینما و تئاتر در کابل و پغمان به بهره‌برداری رسیدند، که به ارتقاء فرهنگ عمومی و ترویج هنر در کشور کمک کرد.

✓ راه‌اندازی نشریات: ۱۵ نشریه دولتی به شکل روزنامه و هفت‌نامه آغاز به نشر کرد، که به توسعه فرهنگ مطبوعات و اطلاع‌رسانی در کشور کمک نمود.

✓ توجه به نقش زنان: نقش زنان به‌عنوان نیمی از جامعه به‌طور ویژه مورد توجه قرار گرفت. حتی ملکه ثریا، همسر شاه امان‌الله، در یکی از دوره‌های سوادآموزی به تدریس پرداخت. همچنین، دختران به منظور تحصیل به خارج از کشور اعزام شدند و در فعالیت‌های فرهنگی نقش مؤثری ایفا کردند.

این اصلاحات نشان‌دهنده تعهد دولت به نوسازی و بهبود زیرساخت‌های فرهنگی و آموزشی کشور است. اجباری کردن تحصیل تا صنف ششم و تأسیس مکاتب جدید با استادان بین‌المللی، گام‌های اساسی در جهت ارتقاء کیفیت آموزش و تأمین نیازهای مختلف آموزشی بود. همچنین، راه‌اندازی مراکز آموزشی تخصصی و تأسیس کتابخانه‌ها و مراکز فرهنگی، به توسعه فرهنگ و ترویج هنر کمک کرد. توجه ویژه به نقش زنان و فعالیت‌های فرهنگی آن‌ها، نشان‌دهنده یک رویکرد جامع در جهت ارتقاء حقوق و فرصت‌های زنان در جامعه بود. اعزام محصلین به خارج و تأسیس نشریات، به تقویت ارتباطات بین‌المللی و اطلاع‌رسانی در سطح ملی کمک کرد. در مجموع، این اقدامات بهبود قابل توجهی در سطح آموزش و فرهنگ کشور ایجاد کردند و به تسریع روند مدرن‌سازی و پیشرفت در افغانستان کمک کردند.

**در بخش اقتصادی:** در دوران پس از استرداد استقلال، مجموعه‌ای از اصلاحات و اقدامات اقتصادی به‌منظور تقویت و نوسازی اقتصاد کشور به مرحله اجرا درآمد. این اقدامات شامل موارد زیر بود:

✓ تبدیل مالیه جنسی به نقدی: مالیه جنسی که به‌صورت غیرنقدی دریافت می‌شد، به نظام مالیات نقدی تبدیل گردید. این تغییر به افزایش شفافیت مالی و تسهیل فرآیندهای مالی کمک کرد.

✓ لغو مالیات‌های متعدد: تعدادی از مالیات‌های مربوط به پیشه‌وران و کسب‌وکارهای کوچک لغو شد که به کاهش بار مالیاتی و تحریک فعالیت‌های اقتصادی کمک نمود.

✓ معاهدات گمرکی: معاهدات گمرکی جدیدی به‌وجود آمد که به تسهیل تجارت و بهبود روابط تجاری با کشورهای همسایه کمک کرد.

✓ تأسیس شرکت‌های تجاری: شرکت‌های تجاری متعددی تأسیس شدند که به توسعه فعالیت‌های اقتصادی و افزایش تنوع اقتصادی کشور کمک کردند.

✓ توسعه زیرساخت‌های برق: استیشن‌های برق در پغمان، جلال‌آباد و قندهار به مرحله کار آمدند که به بهبود دسترسی به انرژی الکتریکی در این مناطق کمک کرد.

✓ فعال‌سازی کارخانه‌های صنعتی: کارخانه‌های جدیدی در زمینه‌های مختلف از جمله چرم، سیمان، باروت و گوگرد فعال شدند و کارخانه‌هایی برای تعمیر خودرو، تولید قطعات، صابون‌سازی، عطرسازی و پارچه‌بافی در قندهار، هرات و مزار شریف تأسیس گردیدند.

✓ برنامه‌ریزی برای تأسیس کارخانه‌های جدید: برنامه‌ریزی برای تأسیس کارخانه‌هایی در زمینه‌های قندسازی، نساجی نخی، دکمه‌سازی، حفظ میوه و تولید روغن کشاورزی انجام شد.

✓ تکمیل پروژه‌های آبرسانی: بنداب غازی و بنداب سراج غزنی تکمیل شدند که به بهبود مدیریت منابع آب و افزایش ظرفیت آبیاری کمک کرد.

✓ توسعه معادن: فعالیت‌های مربوط به استخراج و فرآوری معادن لاجورد بدخشان، نفت هرات و تأسیس کارخانه ذوب آهن، و همچنین برنامه‌ریزی برای استخراج معادن آهن، ذغال، سرب و سایر مواد معدنی، به منظور توسعه صنعتی و اقتصادی کشور در نظر گرفته شد.

✓ تنظیم جنگلات: قانونی برای مدیریت و تنظیم جنگلات در پکتیا، اسمار و نورستان وضع شد که به حفاظت از منابع طبیعی و بهبود مدیریت جنگل‌ها کمک کرد.

✓ پشتیبانی از صنعت پیلهوری: برنامه‌هایی برای توسعه صنعت پیلهوری و ترویج نسل قرقلی طراحی شد که به تقویت صنعت نساجی و پشتیبانی از تولیدات داخلی کمک کرد.

✓ افزایش درآمد دولت: عواید دولت از ۸۰ میلیون به ۱۸۰ میلیون افغانی افزایش یافت، که نشان‌دهنده بهبود شرایط اقتصادی و افزایش توان مالی دولت بود.

این اقدامات اقتصادی نشان‌دهنده تلاش‌های گسترده برای نوسازی و تقویت ساختار اقتصادی افغانستان پس از استرداد استقلال است. تبدیل مالیات جنسی به نقدی و لغو مالیات‌های اضافی، به ایجاد محیط تجاری مناسب و کاهش موانع

مالیاتی کمک کرد. توسعه زیرساخت‌های برق و تأسیس کارخانه‌های صنعتی، به افزایش ظرفیت تولید و تقویت بخش‌های مختلف اقتصادی کمک کرد. تکمیل پروژه‌های آبرسانی و برنامه‌ریزی برای استخراج معادن، به بهبود مدیریت منابع طبیعی و افزایش تولید صنعتی کشور منجر شد. همچنین، توجه به تنظیم جنگلات و پشتیبانی از صنعت پیلهوری نشان‌دهنده تلاش برای حفاظت از منابع طبیعی و توسعه صنایع سنتی است. افزایش عواید دولت به میزان قابل توجه، نشان‌دهنده تأثیر مثبت این اصلاحات بر بهبود وضعیت مالی دولت و ارتقاء ظرفیت اقتصادی کشور بود. به‌طور کلی، این اقدامات به تسریع فرآیند توسعه اقتصادی و افزایش توانمندی‌های صنعتی و تجاری افغانستان کمک کردند.

**در بخش اداری:** در دوره پس از استرداد استقلال، اصلاحات اساسی در ساختار اداری و حکومتی افغانستان به مرحله اجرا درآمد که به‌طور کلی به‌منظور تقویت و مدرن‌سازی نظام اداری کشور طراحی شده بودند. این اصلاحات شامل موارد زیر بود:

- ✓ تصویب قانون اساسی و اصولنامه‌ها: قانون اساسی جدید به تصویب رسید که به‌عنوان پایه و اساس دولت محسوب می‌شد. به‌علاوه، ۲۶ اصولنامه دیگر نیز به تصویب رسید که چارچوب‌های اجرایی و مدیریتی دولت را مشخص می‌کرد.
  - ✓ ساختار سه قوه: دولت بر اساس اصول تفکیک قوا به سه قوه اجرایی، قضائی و مقننه پایه‌گذاری شد که هر یک از این قوا وظایف و اختیارات خاص خود را داشتند. این ساختار به‌منظور ایجاد توازن و کنترل قدرت در حکومت و جلوگیری از تمرکز قدرت در دست یک قوه خاص طراحی شده بود.
  - ✓ تقسیم‌بندی اداری: دولت مرکزی به ۹ واحد اداری تقسیم شد که هر واحد به‌طور مستقل وظایف خود را انجام می‌داد و احکام دولت مرکزی در این واحدها قابل اجرا بود. این تقسیم‌بندی به‌منظور بهبود مدیریت و کارآمدی در اداره کشور انجام شد.
  - ✓ مدرن‌سازی نیروهای نظامی: نیروهای نظامی به‌صورت مدرن و مطابق با استانداردهای روز ایجاد شدند. نیروهای هوایی با یازده نوع هواپیما به عرصه معرفی شدند و از طریق مراکز آموزشی و مدارس نظامی به آموزش و ارتقاء سطح نظامی جوانان پرداخته شد.
  - ✓ اصلاحات اجتماعی و اداری: مجموعه‌ای از اصلاحات کلان و خرد در تمامی جنبه‌های اجتماعی و اداری کشور در نظر گرفته شد که تا آن زمان در تاریخ افغانستان بی‌سابقه بود.
  - ✓ شناخت بین‌المللی: افغانستان به‌عنوان یک کشور مستقل در جامعه بین‌الملل به رسمیت شناخته شد و با بسیاری از کشورها در سطح سفیر روابط دیپلماتیک برقرار نمود. این امر به‌معنای بهبود موقعیت بین‌المللی افغانستان و معرفی آن به‌عنوان کشوری مستقل و محترم در سطح جهانی بود.
- این اصلاحات نشان‌دهنده تلاش‌های گسترده برای نوسازی و تقویت ساختار حکومتی و اداری افغانستان پس از استرداد استقلال است. تصویب قانون اساسی و اصولنامه‌های مرتبط به‌منظور ایجاد یک چارچوب قانونی و مدیریتی قوی برای دولت انجام شد. تقسیم‌بندی اداری و مدرن‌سازی نیروهای نظامی، به بهبود کارایی و توانمندی‌های نظامی کشور کمک کرد. اصلاحات اجتماعی و اداری گسترده، به توسعه و بهبود وضعیت کشور در جنبه‌های مختلف کمک نمود و موقعیت بین‌المللی افغانستان را تقویت کرد. به‌طور کلی، این اقدامات به ارتقاء جایگاه افغانستان در جامعه جهانی و معرفی آن به‌عنوان کشوری مستقل و قدرتمند کمک کرد.

### افغانستان بعد از خروج اتحاد جماهیر شوروی

سی و پنج سال پیش، نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی پس از یک دهه اشغال و درگیری‌های خونین از افغانستان خارج شدند و به این ترتیب به تسلط نهمساله یکی از بزرگترین قدرت‌های جهانی بر این کشور پایان دادند. این خروج به‌طور رسمی شکست شوروی را در افغانستان رقم زد، اما پیامدهای این جنگ همچنان به‌طور عمیق بر ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور تأثیرگذار باقی ماند. این جنگ طولانی و پرهزینه نه تنها به پایان نرسید، بلکه با شروع یک دوره جدید از منازعات داخلی، به پیچیدگی‌های بیشتری نیز دامن زد.

در طول این دهه خونین، اتحاد جماهیر شوروی هزینه‌های انسانی و مالی هنگفتی را متحمل شد. بر اساس گزارش‌های موجود، این تجاوز نظامی نزدیک به یک و نیم میلیون کشته بر جای گذاشت. علاوه بر این، جنگ باعث شد که پنج تا ده میلیون نفر از مردم افغانستان مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شده و به کشورهای همسایه یا مناطق دیگر مهاجرت کنند. همچنین، میلیون‌ها نفر در داخل کشور بی‌جا شدند و شمار زیادی نیز به دلیل مجروحیت‌های ناشی از جنگ، به معلولیت‌های دائمی دچار شدند. با این حال، خروج نیروهای شوروی از افغانستان به معنای پایان جنگ

نیود. بلافاصله پس از خروج آن‌ها، کشور وارد مرحله جدیدی از منازعات داخلی شد. گروه‌های تنظیمی که پیش‌تر در برابر ارتش سرخ به‌صورت متحد مبارزه کرده بودند، اکنون برای کسب قدرت در داخل کشور به رویارویی با یکدیگر پرداختند. این درگیری‌ها به یک جنگ داخلی شدید و گسترده منجر شد که عواقب و پیامدهای آن نیز کمتر از جنگ با شوروی نبود.

**در بخش اجتماعی:** خروج قدرت‌های خارجی منجر به تشدید تضادهای ملیتی، مذهبی، سمتی و زبانی در افغانستان شد و به ایجاد بذر نفاق بین اقوام برادر انجامید. بیش از یک میلیون نفر مهاجر و ده‌ها هزار خانواده در داخل کشور بی‌خانمان شدند. زمین‌ها، املاک و دارایی‌های اقلیت‌ها در مناطقی که تحت نفوذ فرماندهان محلی قرار داشت، به طور غیرقانونی غصب شد. نابودی کامل مرکز شهر کابل، قتل ۶۵ هزار شهروند کابل و غارت دارایی‌های مردم نیز از پیامدهای این خروج بود. علاوه بر این، تعرض به ناموس مردم، ناامن‌سازی راه‌های عمومی، تخریب ۸۰ درصد مراکز صحتی و آموزشی، سوزاندن کتب تاریخی و به جا ماندن صدها هزار بیوه، یتیم، معلول و معیوب نیز از دیگر نتایج فاجعه‌بار بودند. همچنین، این وضعیت زمینه را برای کشت و قاچاق بیش از نیمی از مواد مخدر جهان فراهم و به قدرت رسیدن سیاه‌ترین نیروی تاریخ، یعنی طالبان، مساعد کرد.

**در بخش اقتصادی:** تأثیرات ویرانگر خروج نیروهای خارجی و بحران‌های ناشی از آن بر زیرساخت‌ها و صنایع افغانستان از ابعاد مختلف قابل بررسی است. بر اساس محاسبات تقریبی، خسارات به شرح زیر است:

- ✓ زیرساخت‌های برق: در جریان ناآرامی‌ها، تجهیزات مرتبط با تولید و توزیع برق از جمله ترانسفورمرها، ایستگاه‌ها در کابل‌ها و ماشین‌آلات مرتبط به ارزش تقریبی ۵۷ میلیون دلار غارت شد. بازسازی این زیرساخت‌ها نیازمند هزینه‌ای بالغ بر ۲۰ برابر ارزش اولیه آن‌ها خواهد بود.
- ✓ مخابرات: تجهیزات و زیرساخت‌های مخابراتی شامل خطوط ارتباطی، سویچ‌پوردها، کانال‌ها، ماشین‌های اتوماتیک، ژنراتورها، ماهواره‌ها، وسایل نقلیه و امکانات آموزشی به ارزش تقریبی ۲۵۳ میلیون دلار به یغما رفت. بازسازی این بخش نیز حداقل ۲۰ برابر هزینه اولیه را طلب می‌کند.
- ✓ کارخانه‌ها: غارت و تخریب کارخانه‌های مهم کشور نظیر سیلوی بزرگ کابل، کارخانجات پشمینه‌بافی، جنگلک، تولید دارو، پارک‌های صنعتی، چرم‌سازی، فلزسازی، تولید رنگ و مواد شیمیایی، پاک‌سازی کشمش، کارتن‌سازی، الکل‌سازی، گوگردسازی و تولید کفش آهو به ارزش تقریبی ۵۰۰ میلیون دلار صورت گرفت. بازسازی این واحدها نیز حداقل ۲۰ برابر هزینه اولیه را به همراه دارد.
- ✓ معادن و صنایع: تجهیزات استخراج معادن شامل دستگاه‌های حفاری، کمپرسورها، وسایل نقلیه و لابراتوارهای بزرگ در معادن نورستان، پنجشیر و بدخشان به صورت غیرقانونی توسط فرماندهان محلی به یغما رفت. خسارات وارده به این بخش تنها در مراکز به ۱۴۰۰ میلیون دلار می‌رسد.
- ✓ جنگل‌ها: جنگلات کمر و نورستان به صورت سیستماتیک قطع و چوب‌های آن قاچاق شد. به طوری که ۴۰ درصد از جنگل‌های این مناطق نابود شده و روزانه حداقل ۱۷۰۰ متر مکعب چوب به پاکستان قاچاق می‌شود. این موارد تنها نمونه‌هایی از تخریب و غارت زیرساخت‌ها و منابع اقتصادی افغانستان پس از خروج نیروهای اتحاد جماهیر شوروی بوده است، که اثرات مخرب آن برای سال‌ها قابل جبران نخواهد بود.

**در بخش تعلیم و تربیه:** تخریب و غارت گسترده زیرساخت‌های آموزشی افغانستان طی سال‌های بحران، اثرات جبران‌ناپذیری بر سیستم تعلیم و تربیت کشور به جای گذاشته است. این تخریب‌ها شامل موارد زیر است:

- ✓ ساختمان‌های مکاتب و پوهنتون‌ها: بسیاری از ساختمان‌های آموزشی، از جمله مکاتب و پوهنتون‌ها مانند پوهنتون کابل و پلی‌تکنیک کابل، مورد غارت و تخریب قرار گرفتند. این تخریب‌ها شامل سرقت و نابودی تجهیزات آموزشی مانند میز و چوکی، لابراتوارها و سایر ملزومات آموزشی بود.
- ✓ کتابخانه‌ها و منابع علمی: کتابخانه‌های مهم و منابع آموزشی، از جمله کتاب‌های درسی و دستگاه‌های چاپ دولتی، نیز هدف چپاول و تخریب قرار گرفتند. این عمل، علاوه بر ایجاد خلأ علمی، مانع از دسترسی محصلین و متعلمین به منابع ضروری برای تحصیل شد.
- ✓ مراکز علمی و تحقیقاتی: برخی از مراکز علمی و تحقیقاتی مانند لرزنکارهای پوهنزی انجینیری و سیم‌های مرتبط با مراکز آبرسانی و برق، تخریب یا به سرقت رفتند. این مراکز، که نقشی کلیدی در تحقیقات علمی و توسعه تکنولوژی کشور داشتند، از بین رفتند و هزینه‌های بازسازی آن‌ها بسیار زیاد خواهد بود. به طور کلی، برآورد می‌شود که این تخریب‌ها و چپاول‌ها به ارزش تقریبی ۵۲۲ میلیون دلار خسارت وارد کرده باشد. بازسازی مجدد این زیرساخت‌ها و منابع حداقل ۲۰ برابر هزینه اولیه را در بر خواهد داشت، که فشار مالی

عظیمی بر دولت و جامعه افغانستان تحمیل می‌کند. علاوه بر این، بازسازی این بخش‌ها به زمان طولانی نیاز دارد و توسعه آموزشی کشور را به شدت به تأخیر می‌اندازد. این وضعیت نه تنها باعث کاهش کیفیت آموزش و پرورش در افغانستان شده، بلکه شکاف‌های علمی و تحصیلی عمیقی در نسل جوان ایجاد کرده است، که تأثیرات منفی آن تا سال‌ها باقی خواهد ماند.

**در بخش اداری:** با به قدرت رسیدن گروه‌های مختلف در افغانستان و نبود یک دولت مرکزی قوی، ساختار اداری کشور به‌طور کامل فروپاشید. کابل، پایتخت کشور، بین چندین گروه مسلح تقسیم شد که هر یک کنترل بخش‌های مختلف شهر را در دست داشتند. این تقسیم‌بندی منجر به بروز جنگ داخلی شدیدی در مناطق مختلف کابل گردید، به‌طوری که عبور از منطقه تحت کنترل هر گروه می‌توانست به مرگ منجر شود. هر یک از این گروه‌ها قوانین و مقررات خاص خود را در زمینه مجازات مخالفان و دشمنان وضع کرده بودند و با خشونت و بی‌رحمی تمام آن‌ها را به اجرا درمی‌آوردند. از جمله این اقدامات غیرانسانی و خشونت‌آمیز می‌توان به اسیرگیری، شکنجه‌های وحشیانه مانند میخ کوبیدن بر سر، حبس کردن افراد در کانتینرهای داغ، اجبار به خوردن ادرار و قطع اعضای بدن نظیر پستان اشاره کرد. این اعمال ظالمانه و وحشیانه به‌طور روزانه توسط گروه‌های درگیر در جنگ‌های داخلی صورت می‌گرفت و نمونه‌ای از فروپاشی کامل نظم و قانون در آن دوران بود.

در این دوران، ارتش حرفه‌ای افغانستان از هم پاشید و هیچ‌گونه ساختار اداری منسجم و فعالی در کشور وجود نداشت. به عبارت دیگر، کشور در یک وضعیت کامل از بی‌نظمی و هرج و مرج فرو رفت. بیشتر ولایات کشور به صورت مستقل و توسط جنگ‌سالاران محلی اداره می‌شدند، به شکلی که این سیستم نوعی بازگشت به دوران ملوک‌الطوایفی را نشان می‌داد. این بی‌نظمی و وضعیت آناارشی که به واسطه جنگ‌های داخلی و تنظیمی به وجود آمد، تأثیرات مخرب و ماندگاری بر ساختار سیاسی و اداری کشور گذاشت که برخی از این تأثیرات تا به امروز نیز قابل مشاهده است. این شرایط نه تنها منجر به فروپاشی کامل نظم اداری و حکومتی در افغانستان شد، بلکه باعث شد که کشور به جای حرکت به سوی ثبات و پیشرفت، در مسیر عقب‌ماندگی و تداوم جنگ و خشونت قرار گیرد. بی‌اعتمادی به نهادهای دولتی، ضعف در اجرای قانون و استمرار قدرت جنگ‌سالاران از جمله میراث‌های برجای‌مانده از این دوران تاریک در تاریخ افغانستان است.

علاوه بر نمونه‌های ذکر شده، خسارات وارده به زیرساخت‌ها و دارایی‌های عمومی و خصوصی افغانستان طی جنگ‌ها و درگیری‌های داخلی به ارزش میلیاردها دلار تخمین زده شده است. بسیاری از شفاخانه‌ها و مراکز صحتی در سراسر کشور مورد تخریب و غارت قرار گرفتند، که به شدت بر ظرفیت سیستم بهداشت و درمان افغانستان تأثیر گذاشت. سینماها و سایر مراکز فرهنگی و هنری که نقش مهمی در ترویج فرهنگ و هنر داشتند، به‌طور گسترده تخریب یا به غارت برده شدند. بانک‌ها و ساختمان‌های اداری دولتی و وزارتخانه‌ها هدف حملات قرار گرفتند و زیرساخت‌های مالی و اداری کشور به شدت آسیب دیدند. هتل‌ها و مراکز اقامتی، که بخشی از زیرساخت‌های گردشگری و اقتصادی کشور را تشکیل می‌دادند، نیز از این تخریب‌ها و غارت‌ها بی‌نصیب نماندند. موزه‌های ملی و سایر اماکن تاریخی و فرهنگی، که حافظه تاریخی و فرهنگی کشور را در خود داشتند، نیز دچار آسیب و غارت شدند. جاده‌ها، پل‌ها، سدها و نهرهای آبیاری، که از عناصر حیاتی برای اقتصاد و زندگی روزمره مردم به‌شمار می‌رفتند، به‌طور گسترده تخریب شدند. برآوردهای غیررسمی نشان می‌دهد که ارزش مجموع این خسارات بالغ بر ۱۳۰ میلیارد دلار است. چنین رقمی برای کشوری همچون افغانستان که در حال توسعه و بازیابی پس از دهه‌ها جنگ است، بسیار سنگین و طاقت‌فرسا به‌شمار می‌رود. حتی برای کشورهای پیشرفته نیز، جبران چنین خسارات عظیمی چالش بزرگی خواهد بود. این میزان تخریب نه تنها بازسازی کشور را به شدت دشوار می‌کند، بلکه آثار آن برای سال‌ها و شاید دهه‌ها بر اقتصاد و جامعه افغانستان باقی خواهد ماند.

### افغانستان بعد از خروج ایالات متحده آمریکا

افغانستان به دلیل موقعیت جغرافیایی ویژه و به عنوان نقطه اتصال حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خاورمیانه، آسیای مرکزی و شبه قاره هند، همواره در کانون تنش‌های امنیتی منطقه و جهان قرار داشته است. این جغرافیا به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک، گستردگی و تنوع بازیگران ملی و بین‌المللی، به بستر رشد و تکثیر جریان‌های فکری-سیاسی مختلف با آرا و اهداف متفاوت تبدیل شده است، طالبان یکی از مطرح‌ترین آنها در سه دهه اخیر بوده است. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، یعنی هنگامی که ایالات متحده آمریکا در چارچوب عملیات آزادی‌یابان، ائتلاف بین‌المللی را بر ضد تروریسم تشکیل داد و به افغانستان حمله کرد، تصور این بود که حکومت جدیدی را در افغانستان مستقر می‌کنند و سایه جنگ و ناامنی را از مردم رنج‌دیده افغانستان برمی‌چینند؛ ولی آنچه اتفاق افتاد فروپاشی حکومت طالبان در افغانستان بود، نه فروپاشی طالبان. پس از ۲۰ سال استقرار نظام جمهوری در افغانستان، طالبان دوباره

در ۱۵ اگست ۲۰۲۱ در یک شگرد سیاسی سکان دار قدرت در افغانستان شد. از به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان سه سال می گذرد؛ روزگار سیاه تر، دسترخوان بی رنگ تر، انزواء بیشتر و تظلم بر زنها به اوج اش رسیده است. طالبان پس از به قدرت رسیدن، قانون اساسی حکومت پیشین را لغو کرده و برخی ادارات دولتی را منحل و محدودیت‌های گسترده‌ای را علیه بعضی اقشار جامعه وضع نمودند. بعد از خروج نظامی ایالات متحده امریکا از افغانستان، چهره شهرها تغییر کرده، بسیاری از مراکز آموزشی و فرهنگی و نهادهای اجتماعی تعطیل شده و یا تغییر کاربری داده است و قوانین تازه‌ای در شهرها و در میان مردم حاکم شده است.

این بازگشت، تغییرات مهم در ساختار حکومتی و نظام سیاسی این کشور را دنبال داشته است. در این بخش به بررسی تغییرات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در افغانستان پس از خروج ایالات متحده امریکا از افغانستان و حاکمیت گروه طالبان می‌پردازد. در این قسمت، نخست به بررسی ساختار حکومتی و نظام سیاسی افغانستان پرداخته خواهد شد. همچنین، تأثیر حاکمیت طالبان بر حقوق زنان و تغییرات در وضعیت زنان در جامعه مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت و تحلیلی از وضعیت آموزش و پرورش در دوره حاکمیت طالبان ارائه خواهد شد. همچنین، نقش رسانه‌ها و محدودیت‌های اطلاعاتی در دوره حاکمیت طالبان، وضعیت اقتصادی افغانستان در این سالها و در نهایت، تغییرات در روابط بین‌المللی افغانستان و واکنش‌های بین‌المللی نسبت به حاکمیت طالبان مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

### ✓ ساختار حکومتی و نظام سیاسی

قانون اساسی جمهوریت، تفکیک قوا را منحصراً یک اصل دموکراتیک پذیرفته و صلاحیت های هر یک از قوا را شرح داده و استقلال قوه ها را تضمین نموده بود. تفکیک قوا یک اصل اساسی در نظام های دموکراتیک می باشد. که به معنای تقسیم و تفکیک قوای سه گانه در یک کشور می باشد. این اصول برای تضمین تعادل، شفافیت و اصول دموکراتیک شکل گرفته است. در یک سیستم با تفکیک قوا، قوه اجراییه مسئول اجرای قوانین و مدیریت دولت است، قوه مقننه وظیفه ساخت و تصویب قوانین را دارد و قوه قضائیه مستقل از دیگر قواها، وظیفه رسیدگی به پرونده‌های قانونی و اعمال عدالت را بر عهده دارد. این تفکیک قوا، جلوه‌گر مبارزه با تجمع قدرت در دسته‌های مختلف حکومتی است و به طور کلی به منظور حفظ حقوق شهروندان و جلوگیری از سوء استفاده از قدرت تعبیه شده است. اصول تفکیک قوا به عنوان یکی از پایه‌های اصولی ساختارهای حکومتی در جوامع دموکراتیک بسیار اهمیت دارد. پس از خروج ایالات متحده امریکا و به کرسی نشستن طالبان، قانون اساسی حکومت پیشین را لغو کرده و برخی از ادارات دولتی را منحل نموده و اصل تفکیک قوا را به حالت تعلیق درآورده است. امروزه قوه اجراییه، مقننه و قضاییه به صورت مستقل در حاکمیت طالبان وجود ندارد و همه صلاحیت های (اجرایی، تقنینی و قضایی) در یک نقطه «امیرالمومنین طالبان» متمرکز شده است، در حقیقت این مرجع هر سه قوه حکومتی را در درون خود جای داده است.

### ✓ حقوق زنان

فهم درست از جایگاه و حقوق زنان نمایانگر یک دیدگاه اصولی و اخلاقی است که به تحقق برابری جنسیتی و حذف تبعیض‌های ناشی از جنسیت در جوامع اشاره دارد. این فهم نه تنها به تضمین حقوق زنان اشاره دارد، بلکه جایگاه زنان را در چرخه اجتماع نیز مشخص می کند. جایگاه زنان به لحاظ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نمایانگر توازن و تعادلی است که در جامعه باید برقرار گردد. در حوزه سیاسی، تضمین حقوق زنان به معنای فراهم کردن فرصت‌ها و فضای برای مشارکت فعال زنان در فرآیند تصمیم‌گیری های سیاسی است. این تلاش ها به نهادینه‌سازی تنوع نظرات، تجربیات و نقطه نظرهای جنسیتی منجر می‌شود، که باعث اثربخشی بهتر در تصمیم‌گیری‌ها و اجرای سیاست‌ها می‌شود. مشارکت فعال زنان به معنی توانمندسازی زنان برای شرکت فعال در بازار کار، رشد اقتصاد پایدار، و افزایش بهره‌وری می باشد. در کل، تضمین حقوق زنان در دستیابی به جامعه‌ای منصفانه، پویا و توازن‌یافته نقش کلیدی و حیاتی ایفا می‌کنند.

اما اکنون و پس از سه سال حاکمیت طالبان در افغانستان، این کشور به زندان مخوف برای همگان بخصوص برای زنان مبدل شده است که همه برای فرار از آن تقلا دارند. مشارکت سیاسی زنان در حاکمیت طالبان صفر است. در این سه سال حاکمیت، طالبان دروازه های مکاتب و پوهنتون ها را به روی دختران بستند؛ زنان را از تمام ادارات دولتی اخراج کردند، مصروفیت زنان در موسسات داخلی و خارجی را معادل کفر قلمداد نمودند، دروازه های ارایشگاه های زنانه را با قفل های بزرگ تزیین نمودند و به روی قفل های نوشتند گورستان زنان، صورت زیبای زنان را در رسانه های سیاه پوش نمودند... از حضور چندین وزیر و معین، صدها رییس و هزاران قاضی، ده‌ها هزار کارمند

زن در نهادهای دولتی یک مورد هم باقی نمانده است؛ اعتراضات زنان برای اعاده حقوق شان به شدت سرکوب شده و زنان معترض بازداشت، شکنجه، ناپدید و در مواردی کشته شده‌اند.

### ✓ **تعلیم و تربیه**

امروزه، امور تعلیم و تربیه به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر توسعه جوامع انسانی شناخته می‌شود. این حوزه فراتر از انتقال مجرد دانش و اطلاعات است و به عنوان یک راهکارها اساسی برای شکل دهی به شخصیت‌ها، توانمندی‌ها و ارزش‌های اجتماعی مورد توجه قرار دارد. آموزش و پرورش به معنای فرآیندی است که در آن دانش، مهارت‌ها، ارزش‌ها و عادات به نسل‌های جدید منتقل می‌شوند. این فرآیند نه تنها به تحصیل در مکاتب و پوهنتون‌ها محدود نمی‌شود، بلکه در هر جایی که انتقال دانش و مهارت‌ها صورت می‌گیرد بستگی دارد. در حقیقت هدف اصلی آموزش و پرورش تقویت قدرت‌های فردی، افزایش دانش و توانمندی‌ها، ترسیم مسیرهای شغف و علاقه‌مندی‌ها و شکوفایی فردی و اجتماعی می‌باشد. در نهایت اهمیت آموزش و پرورش به عنوان یکی از ستون‌های اساسی توسعه فردی و اجتماعی همچنان بر جامعه و جهان‌بینی ما تأکید دارد و تحت تأثیر مستمر تغییرات و نوآوری‌های مختلف قرار خواهد گرفت.

اما بعد از خروج ایالات متحده آمریکا و به قدرت رسیدن طالبان دوم در افغانستان همه‌چیز در این کشور رنگ باخت، به‌ویژه نظام آموزشی نیم‌پند افغانستان کاملاً منزوی و در مواردی هم از بین رفت. طالبان با شعار جهاد و تطبیق شریعت اسلامی دوباره به قدرت برگشتند و اولین اقدام جهادی شان را با بسته نمودن دروازه‌های مکتب به نمایش گذاشت. وقتی همین‌گونه انسان‌ها دروازه‌های مکاتب، آموزش‌گاه‌ها و پوهنتون‌ها را به روی نیمی از جمعیت کشور بستند، توجه‌ها در سراسر جهان به این مسأله معطوف شد و از آن‌ها خواستند که بی‌درنگ درب مکاتب و پوهنتون‌ها را به روی دختران کشور باز نمایند. در واقع، فضا آن قدر به نفع بازگشایی مکاتب دخترانه جوسازی شده است که دیگر نوعیت نظام آموزشی، کریکولم درسی و مواد و محتویات آموزشی برای افکار عمومی مسأله و نگرانی نیست و مسأله برای عموم همانا باز بودن درب مکاتب است و عموم مردم برای بازگشایی درب مکاتب دادخواهی می‌کنند و بس.

### ✓ **رسانه‌ها و آزادی اطلاعات**

در عصر حاضر، رسانه‌ها و اطلاعات به عنوان یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر جوامع و فرهنگ‌ها شناخته می‌شوند. آن‌ها نه تنها منابعی برای انتقال اخبار و مطالب به مردم هستند، بلکه نقش اساسی در شکل دهی به نگرش‌ها، دیدگاه‌ها، و اعتقادات افراد و جامعه دارند. در این مفهوم، مطالب رسانه‌ای به عنوان یک موجود متاثرکننده و موثر در تشکیل هویت‌های فرهنگی و اجتماعی افراد محسوب می‌شوند. آزادی اطلاعات به حقوق و آزادی‌هایی اشاره دارد که به افراد و رسانه‌ها اجازه می‌دهد که اطلاعات را بدون تداخل یا محدودیت‌های غیرضروری منتشر کنند و دسترسی به آن‌ها را داشته باشند. آزادی اطلاعات اساساً به تضمین این حق می‌پردازد که هر فرد به اطلاعات مختلف دسترسی داشته باشد و قادر باشد از منابع متنوع اطلاعاتی برای تحلیل، نقد، و ارزیابی واقعیت‌ها و مسائل استفاده کنند. بعد از به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان و کوچ دسته‌جمعی اصحاب رسانه از افغانستان، بدون تردید نشان بی‌اعتمادی مطلق آنان به طالبان می‌باشند. به نظر می‌رسد کسانی که در بیست سال گذشته علم آزادی بیان را در افغانستان بردوش می‌کشیدند، با توجه به گذشته و حال اختناق‌آمیز طالبان در افغانستان و برخورد آنان با رسانه‌ها و خبرنگاران، هیچ‌امیدی به تغییر رویه طالبان در پیوند با آزادی بیان نداشته‌اند. رسانه‌ها تحت کنترل سخت‌گیرانه طالبان قرار دارند و فضای رسانه‌ای محدود و کنترل شده است. فعالیت‌های رسانه‌ای از جمله ممنوعیت پخش موسیقی، محدودیت در محتوا و تحریر مطالب رسانه‌ای، ممنوعیت تصویر زنان در رسانه‌ها و محدودیت در فعالیت رسانه‌های مستقل در این دوره به وضوح مشهود است. بعد از به قدرت رسیدن طالبان صدها رسانه چاپی، ده‌ها رسانه صوتی و چندین رسانه تصویری از فعالیت باز ماندند، متوقف شدن و باز ماندن این رسانه به معنی متوقف شدن اطلاعات درست و موثق است. در جامعه‌ای که اطلاعات به شکل درست آن در گردش نباشد، آن جامعه، جامعه اختناق‌ی است. در جوامع اختناق‌ی ظلم در تمام بخش‌های آن بیداد می‌کند و هیچ‌کس خود را مسول و پاسخگو نمی‌دانند.

### ✓ **اقتصاد و اشتغال**



اقتصاد و اشتغال دو مفهوم کلیدی در زندگی انسان‌ها و توسعه جوامع هستند. اقتصاد به عنوان علمی که تحلیل و بررسی رفتارها، تصمیم‌ها و تعاملات مرتبط با تولید، توزیع و مصرف منابع در جامعه را بررسی می‌کند، تأثیر عمده‌ای بر شکل‌گیری و پیشرفت جوامع دارد. اشتغال هم به معنای فرصت‌های کاری و اشتغالزایی، به طور مستقیم با وضعیت اقتصادی ارتباط دارد. اهمیت اقتصاد و اشتغال در توسعه و پیشرفت جوامع واضح است. از یک سو، بررسی تعادل بین تولید، توزیع، و مصرف منابع، بهبود کیفیت زندگی، و توسعه پایدار را ممکن می‌سازد. از سوی دیگر، ایجاد فرصت‌های کاری مناسب و اشتغالزایی، به تقویت اقتصاد، کاهش فقر، و ارتقاء اجتماعی کمک می‌کند. اقتصاد افغانستان از قبل ضعیف، غیر متنوع و شدیداً وابسته به درآمدهای غیرحضور خارجی‌ها بود که توسط اقتصاددانان به عنوان «اجاره» یا (rent) شناخته می‌شد، زیرا این درآمدی است که از طریق کار یا تلاش به دست نمی‌آید. این پرداخت اجاره‌ای عبارت بود از کمک‌های غیرنظامی، حمایت مالی به نیروهای امنیتی افغانستان؛ میزان «اجاره» آنقدر وسیع بود که افغانستان به عنوان «دولت اجاره‌ای» یا (rentier state) نامیده می‌شد.

در فهرستی که سازمان ملل متحد، از چند دهه پیش به این سو از فقیرترین کشورهای جهان ارائه می‌دهد، نام افغانستان همیشه دیده شده است؛ بعد از خروج ایالات متحده آمریکا و حضور طالبان در این جغرافیا، نام افغانستان از قبل مشهودتر و رنگین‌تر در این لیست به چشم می‌خورد. فقر، بیکاری، سیر نزولی عاید سرانه، نبود برنامه‌های طولانی مدت اقتصادی، عدم شناسایی حاکمیت طالبان توسط کشورهای جهان، محروم نمودن نیم از نفوس جامعه از فعالیت‌های اقتصادی، نبود متخصصین اقتصادی و ده‌ها مورد دیگر از واقعیت‌های عینی جامعه افغانستان زیر سلطه طالبان است. با توجه به داده‌های منتشر شده توسط نهاد‌های تحقیقی، حاکمیت طالبان با چالش‌های جدی در متغیرهای کلان اقتصادی مواجه است. حاکمیت طالبان در ترسیم چشم‌انداز روشن برای متغیرهای کلان اقتصادی افغانستان باید به سمت دیپلماسی سیاسی حرکت کند تا با هموار شدن مسیر ورود و خروج کالا، خدمات، ارز و فناوری بتواند وضعیت معیشت مردم را بهبود بخشد.

#### ✓ روابط بین الملل

شناسایی و داشتن جایگاه مقبول در مناسبات بین‌المللی از اولویت‌ها و نیازهای مبرم سیاست خارجی هر کشور می‌باشد. امور بین‌الملل به بررسی تعاملات، همکاری‌ها، تنش‌ها، و تأثیرات متقابل بین اعضای مختلف جوامع بین‌المللی می‌پردازد. این حوزه علاوه بر تأثیرگذاری بر سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های دولت‌ها، به شناخت و تحلیل ارتباطات فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی میان افراد و جوامع مختلف در سطح جهانی می‌پردازد. ارزش‌های مشترک و انسانی نیز نقشی اساسی در شکل‌گیری و تعیین سیر تحولات در روابط بین‌الملل دارند. ارزش‌ها به مفهوم اصول، اعتقادات، اخلاقیات، و ایدئولوژی‌هایی هستند که جوامع بشری بر اساس آن‌ها عمل می‌کنند. در روابط بین‌الملل، ارزش‌ها نقشی مهم در تعیین تصمیم‌گیری‌ها، سیاست‌ها و تفاهات بین‌المللی ایفا می‌کنند. این ارزش‌ها ممکن است شامل حقوق بشر، دموکراسی، عدالت اجتماعی، حفظ صلح، حقوق بین‌المللی، توسعه پایدار و مسائل محیط زیست باشند. ارزش‌ها تا حد زیادی مشخص‌کننده طرز فکر و عمل جوامع و دولت‌ها در روابط بین‌الملل می‌باشند. ارزش‌های مشترک و انسانی نیز نقشی بسیار مهم در ارتقاء همکاری و تعاملات بین‌المللی دارند. این ارزش‌ها شامل احترام به حقوق بشر، تعاملات فرهنگی، حل مناقشات به صورت صلح‌آمیز، کمک به جامعه بین‌المللی در مواجهه با چالش‌های مشترک، و ترویج توسعه پایدار می‌شوند. این ارزش‌ها نقشی مهم در ایجاد تعادل و پایداری در روابط بین‌المللی دارند و ممکن است باعث تعزیز همکاری و تبادل اطلاعات و تجربیات میان کشورها و جوامع مختلف شوند. تعاملات و تفاهات میان جوامع بین‌المللی نه تنها در جهت تحقق منافع مشترک بلکه در جهت حفظ صلح، استقرار امنیت، و ترویج ارزش‌های انسانی و مشترک برای توسعه و پیشرفت جهان نقش حیاتی دارند.

افغانستان بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر در محراق توجه تمام کشورهای جهان قرار گرفته بود. بعد از استقرار نظام جمهوری، افغانستان در مناسبات بین‌المللی جایگاه ویژه و درخور اهمیتی داشت. به گمان اغلب سیاست خارجی دوره جمهوریت، عطف‌ترین نقطه سیاست خارجی افغانستان در طول تاریخ بوده است، به دلیل اینکه وسعیت‌ترین روابط دیپلماتیک و مراودات را با کشورهای خارجی داشتند. اما بعد از خروج ایالات متحده آمریکا و سقوط جمهوریت و حاکمیت طالبان، افغانستان منزوی‌ترین حالت تاریخی را به خود گرفته و هیچ دولتی، حاکمیت طالبان در افغانستان را بعد از سه سال به رسمیت نشناختند. عدم شناسایی افغانستان تحت حاکمیت طالبان نشان دهنده تکثر مفاهیم و اگرچه در این جغرافیا می‌باشند. مفاهیم چون احترام به حقوق بشر، مشارکت عمومی، رعایت حقوق اقلیت‌ها، دموکراسی، آزادی بیان، عدالت و کمک به حفظ صلح بین‌المللی از جمله مفاهیم بنیادی برای تعامل با دولت‌های دیگر است. این مفاهیم با ایده لوژی طالبانی حالت پارادوکسی دارد و بسیار مشکل است که این مفاهیم را با ایده لوژی طالبانی یکجا

جمع کرد. در صورت نبودن این مفاهیم تعامل با جامعه جهانی بسیار مشکل است. چنانچه جامعه جهانی بارها رعایت حقوق زنان و اقلیت‌ها، استفاده نشدن از خاک افغانستان بر ضد کشورهای دیگر، حکومت همه شمول و رعایت حقوق بین‌الملل و حقوق بشر را منحصراً پیش فرض برای به رسمیت شناختن طالبان مطرح کرده است. اما تحقق اغلب این موارد در نظام امارت اسلامی طالبان و حتی در نظامی با مشارکت طالبان تقریباً مشکل به نظر می‌رسد.

#### ✓ امنیت‌ی شدن افغانستان

گاهی ممکن است به یک جغرافیا، مجامع بین‌المللی به دیده تهدید بنگرند. این تهدیدات ممکن است از ابعاد مختلفی مانند نظامی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به وجود آیند و به نوعی بر جامعه بین‌المللی و روابط بین‌المللی تأثیر می‌گذارد. تهدیدات به مناطق مختلف ممکن است از منابع مختلف نشأت بگیرند. به عنوان مثال، تهدیدات نظامی ممکن است به دلیل تنش‌های مرزی، نبردها، تجاوزها یا توسعه برنامه‌های هسته‌ای و موشکی ایجاد شوند. تهدیدات امنیتی می‌توانند همچنین به دلیل تروریسم، جرائم سایبری، و حتی فرسودگی محیط زیست نیز به وجود آید. این تهدیدات نه تنها بر کشورهای دیگر تأثیر می‌گذارند، بلکه به شدت تأثیرات جهانی و بین‌المللی نیز دارند. رشد تهدیدات امنیتی در یک منطقه می‌تواند به نوعی زنجیره‌ای از واکنش‌ها و عکس‌العمل‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد کند. این واکنش‌ها ممکن است شامل تشدید نظارت، افزایش نیروی نظامی، تحریم‌ها، مذاکرات دیپلماتیک و حتی اقدامات نظامی باشند. به طور کلی، تهدید شدن یک منطقه برای کشورهای دیگر موجب می‌شود که روابط بین‌المللی پیچیده‌تر و چالش‌برانگیزتر شود.

گروه‌های بنیادگر منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای همیشه در تلاش‌اند تا برای خود جایی مصئون را پیدا نمایند و با استفاده از آن نقطه مصئون دست به تبلیغ و ترویج ایده لوژی خود بزنند. گروه‌های بنیادگر منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای که با لحاظ ماهیت همخوانی بیش از حد با طالبان دارند، از هیچ نوع سعی و تلاش به خاطر به قدرت رسیدن طالبان دریغ نکردند. طالبان با تفکر بنیادگرایانه اسلامی و به کمک گروه‌های بنیادگرای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در اگست ۲۰۲۱ به قدرت رسید. بعد از به قدرت رسیدن طالبان بمب ساعتی در جغرافیا به نام افغانستان به کار افتاد. انفجار این بمب، نه تنها افغانستان، بلکه همه همسایگان و منطقه را بی‌نصیب از آسیب نخواهد گذاشت. سلطه طالبان بر افغانستان می‌تواند تهدیدی جدی برای امنیت ملی اکثریت همسایگان افغانستان، کشورهای منطقه و فرمانطقه باشد. بارها مقامات کشورهای همسایه نگرانی خود را از فعالیت‌های گروه‌های تروریستی در افغانستان ابراز نموده است. فعالیت این گروه‌ها در افغانستان (القاعده، تحریک طالبان پاکستانی، جنبش اسلامی ترکستان شرقی (ایغورها)، دولت اسلامی خراسان (داعش)، جنبش اسلامی ازبکستان، لشکر طیبیه، جهیش محمد، امارات قفقاز و ده‌ها گروه دیگر) بر همگان هویدا است. هر یک از این گروه‌ها تضاد منافع و کشیدگی‌های سیاسی با کشورهای متبوع‌شان دارند؛ بنابراین، اکثریت کشورهای افغانستان را به دیده تهدید می‌نگرند و از جانب دیگر مقدار اسلحه به جا مانده از نیروهای امریکایی باعث شده که هر یک از کشورهای منطقه و فرمانطقه لحظه شماری کنند برای انفجار این بمب ساعتی. اکنون همسایگان افغانستان بر سر انتخابی سخت قرار دارند؛ آیا باید طالبان را به عنوان یک واقعیت پذیرفت؟ یا یک جریان شورشگر و آناشویست که به هیچ‌یک از قواعد پذیرفته شده در نظام بین‌المللی باور نداشته و در صدد از هم پاشی آن برآیند؟ آیا باید در افغانستان عرصه تازه‌ای را، راه‌اندازی کرد و جنگ‌های نیابتی را حمایت کرد؟ در این صورت چه تهدیدهای امنیتی متوجه کشور خواهد شد؟ آیا منافع به ظاهر کوتاه مدت، ارزش فنا کردن منافع بلند مدت را دارد؟ آیا باید به راحتی اجازه داد که تهدید تا بدنه امنیتی کشور که همانا مرزهاست، نزدیک شود؟ و ده‌ها سوال دیگر است که باید پاسخ داده شود، اما چون از حوصله این متن خارج است، در یک فرصت دیگری به آن خواهیم پرداخت.

افغانستان به دلیل موقعیت جغرافیایی و تاریخی خود همواره در مرکز تنش‌های امنیتی منطقه و جهان قرار گرفته است، چنانچه پس از حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، تلاش برای ضربه به تروریسم منجر به ورود ایالات متحده و ائتلاف بین‌المللی به افغانستان شد و حاکمیت طالبان را در ظرف چند ماه نیست و نابود کردند. اما طالبان پس از ۲۰ سال جنگ، در یک شگرد سیاسی قدرت را دوباره به دست گرفت. در این دوره از حکومت طالبان، حقوق زنان کاهش یافته و انزوا و تظلم بر زنان به اوج خود رسیده است. از سوی دیگر، تغییرات در سیاق آموزش و پرورش و محدودیت رسانه‌ها و آزادی بیان از جمله موارد چالش‌زا در طول این سه سال بوده است. مردم تحت حاکمیت طالبان از فقر، بیکاری، سیر نزولی عاید سرانه، نبود برنامه‌های طولانی مدت اقتصادی... رنج می‌برند و طالبان به لحاظ سیاسی در یک بی‌سرنوشتی کامل به سر می‌برند و هیچ‌یک از کشورهای جهان تا هنوز حاضر نشده است که این گروه را به رسمیت بشناسد. مباحث چون حقوق بشر، حقوق زن، فعالیت گروه‌های تروریستی در افغانستان از جمله موارد پیش شرط برای شناسایی طالبان بوده است.

افغانستان به دلیل موقعیت ستراتیژیک و جغرافیایی خود همواره دستخوش جنگ و بحران‌های پی‌درپی بوده است، به‌جای آنکه صلح و امنیت در این سرزمین پایدار بماند. این موقعیت، نه تنها سبب شده که دولت‌های مستبد، دست‌نشانده، و استعماری در این کشور به قدرت برسند، بلکه اراده مردم و حکومت‌های ملی و مستقل را نیز همواره در سایه نگه داشته است. نتیجه‌ی این وضعیت، استمرار فقر، محرومیت، جهل و وحشت در میان مردم افغانستان بوده که به‌طور مستقیم از پیامدهای جنگ‌های مداوم و بی‌پایان ناشی شده است. تاریخ گواهی می‌دهد که اشغالگران و استعمارگران هرگز نتوانسته‌اند بهره‌ای پایدار از این جغرافیای پرتلاطم ببرند. هر آتشی که در افغانستان افروخته‌اند، سرانجام خودشان را نیز در بر گرفته و آنان را به کام نابودی کشانده است. به همین دلیل، افغانستان به‌عنوان "گورستان تجاوزگران" شناخته شده است، زیرا هرگاه که قدرت‌های خارجی سعی کرده‌اند این سرزمین را تحت سلطه خود درآورند، نه تنها به اهداف خود نرسیده‌اند، بلکه خود نیز قربانی این تجاوزات شده‌اند.

هرگاهی که نیرویی خارجی آتش جنگی را در افغانستان برافروخته، شعله‌های آن آتش نه تنها دامن خودشان را گرفته، بلکه با شدت بیشتری مردم افغانستان را به کام خود کشانده است. این سرزمین همواره میدان جنگ‌ها و بحران‌هایی بوده که در نهایت هم به ضرر مردم افغانستان و هم به زیان متجاوزگران ختم شده است. پس از خروج نیروهای بیگانه از افغانستان، وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این کشور در دوره‌های مختلف، تحولات متفاوتی را تجربه کرده است. پس از پایان جنگ سوم افغان و انگلیس و به قدرت رسیدن شاه امان‌الله خان، که به عنوان شاهی مترقی شناخته می‌شود، وضعیت افغانستان به طور چشمگیری بهبود یافت. در این دوره، اصلاحات گسترده‌ای در زمینه‌های مختلف از جمله آموزش و پرورش، اقتصاد، سیاست و فرهنگ به نفع مردم افغانستان صورت گرفت. این اصلاحات موجب ارتقای سطح زندگی و رفاه اجتماعی شد و کشور را به سمت مدرنیزاسیون سوق داد. اما پس از خروج نیروهای اتحاد جماهیر شوروی از افغانستان، شرایط به طور چشمگیری تغییر کرد. گروه‌های بنیادگرای اسلامی به قدرت رسیدند و افغانستان را به سمت قهقرا بردند. این دوره با ویرانی‌های گسترده در تمامی ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی همراه بود. تمامی زیرساخت‌های کشور از هم پاشید و جنگ داخلی میان گروه‌های مختلف آغاز شد. نتیجه‌ی این بحران‌ها، شهادت صدها هزار نفر از مردم افغانستان، بیوه شدن صدها هزار زن، یتیم شدن صدها هزار کودک و مهاجرت میلیون‌ها نفر از خانه و کاشانه‌شان بود. این تحولات نه تنها به ویرانی کشور منجر شد، بلکه آینده افغانستان را به شدت تحت تأثیر قرار داد. از جانب دیگر خروج نیروهای ایالات متحده آمریکا از افغانستان نیز پیامدهای عمیقی به همراه داشت. با قدرت‌گیری مجدد گروه طالبان، افغانستان به مسیر جدیدی از سقوط سوق داده شد. این تغییرات در ساختار حکومتی و نظام سیاسی کشور، حقوق زنان، تعلیم و تربیت، رسانه‌ها و آزادی اطلاعات، اقتصاد و اشتغال، و روابط بین‌الملل تأثیرات منفی عمیقی داشت. کشور به سال‌های عقب بازگشت و بسیاری از دستاوردهایی که در طی سال‌های اخیر به دست آمده بود، از بین رفت. این تحولات نه تنها برای مردم افغانستان بلکه برای آینده‌ی کل منطقه نیز چالش‌های بزرگی ایجاد کرده است.